

شماره مجوز ۲۵۶ کنش / اسفند ماه ۱۴۰۲



ماهنامه فرهنگی
دانشجویی

سال یازدهم / شماره ۱۷۰

در این شماره:

■ غزه الهام بخش

■ شبه پیامبر

■ انوار راه زندگی



شهادت در راه خدا مسئله ای نیست که بشود با پیروزی در صحنه های نبرد مقایسه شود، مقام شهادت خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است.



شناسنامه

شناسنامه

سردبیر: ریحانه عنبری

مدیر مسئول: بهرخ قادری

ویراستار: ملیکا نعمت اللهی، مریم اقتداری

طراح: محمد اسمعیل زاده

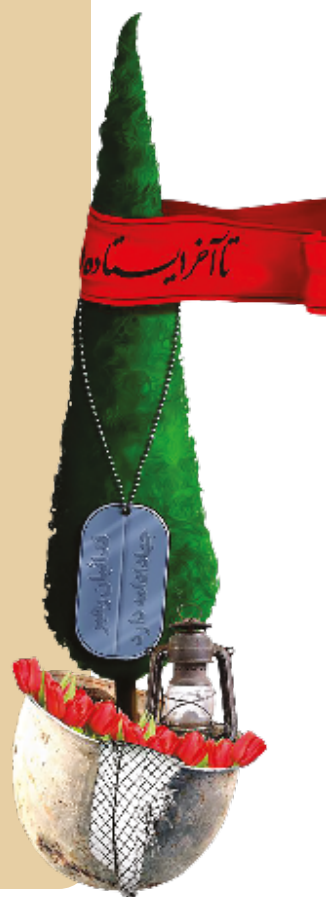
ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار

سال یازدهم، شماره ۱۷۰، اسفند ماه ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: مجمع یادواره شهدای دانشجویان

دانشگاه شیراز

شماره مجوز: ۲۵۹/ک ن ش





یکی از برکات دفاع هشت ساله ما، همین پیشرفت های علمی و تکنولوژیکی و ساخت دقیق ترین ابزارهاست که با دست خالی و بدون هیچ سابقه ای آنها را به دست آوردیم و جزو موجودی ملت ایران شده است

۴..... سخن سردبیر ◀

۵..... انوار راه زندگی ◀

۶..... مهره انگلیسی ◀



۸..... سخنرانی رهبری ◀

۱۰..... یاوران گمنام ◀

۱۲..... دوازدهمین خورشید ◀



۱۳..... غزه الهام بخش ◀

۱۴..... شبه پیامبر ◀

۱۶..... معرفی کتاب ◀



سخن سردبیر

اریحانه عنبری کارشناسی ریاضی و کاربردها |

وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ

رسم دیدار با خانواده شهدا مراسمی ست که از سال ۱۳۷۹ توسط ۵-۶ نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز کلید خورد و به برکت خون شهدا تا به امروز ادامه داشته و دانشجویان زیادی مشتاقانه از این مراسم باصفا و سرشار از صمیمیت و برکت، استقبال می کنند.

دیدار تبدیل شد به فرهنگی که یاد و خاطره شهدا، ایثار و از خودگذشتگی، خدمت به جامعه و قدردانی را در نسل دانشجویان دانشگاه شیراز زنده نگاه داشته است.

در همین راستا فضایی دانشجویی ایجاد شد برای تفکر و اندیشه، جریان یافتن دغدغه فرهنگی در افکار و فرصتی برای دست به قلم شدن و مکتوب کردن.

انسان آمیزه ای از عقل و احساس است. با ابزار تفکر پیش می رود و به کمال عقلانی می رسد. تفکر، زیربنای حرکت تکاملی انسان در مسیر دین و بندگی خداوند تلقی می شود. خداوند به ارزش قلم و رسالت والای آن در قرآن کریم قسم یاد کرده و ارزش قلم نه تنها در این است که اظهار قلبی و آگاهی فردی را ماندگارتر می کند بلکه دست بردن به قلم خود به تنهایی انسان را وادار به کسب آگاهی می کند و از پرتگاه بی تفاوتی نجات می دهد و حیطةی اثر تفکر و اندیشه را چنان گسترده می کند که گاه توانسته ملتی را نجات دهد و جامعه ای را زنده کند.

تلاش ما در «دیدار» بر این است که دانشجویان قلم تفکر و دغدغه ای خود را به تحریر درآورد.

همچنین در هر شماره تلاش می شود گوشه ای از رشادت ها، خصوصیات، مرام، رفتار و سیره ای از زندگی شهدا مکتوب گردد.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ
وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رِزْقًا



◀ انوار راه زندگی

| خانم زینب حسینی کارشناسی مدیریت صنعتی |

ندید که آخر سر با تیری در پیشانی جان دادند، نور شدند تا ذهن نسلی از آینده‌ای نه چندان دور را از تاریکی روشن کند.

آری، اینجا سرزمین نور است. سرزمین ستارگان راه اسلام، سرزمین روشنی و فداکاری. و ما اهل تاریکی دنیا چند روزی را از دنیا و آدمیان جدا می‌شویم و می‌آییم تا نور بگیریم و قلبمان نفس تازه کند.

می‌آییم تا اشک بریزیم و قلبمان را از آلودگی‌ها بشوییم. قلبی که هر چه بیشتر غرق در دنیا، تعلقات و آدم‌هایش می‌شود سیاه‌تر و چرکین‌تر می‌شود.

ما می‌آییم به این سرزمین‌ها تا توشه‌ی نور سال‌مان را جمع کنیم و نفس تازه کنیم و عهد ببندیم با ستارگان این بیابان‌ها و بخواهیم از آن‌ها که ما را رها نکنند و نور راه زندگی و سعادت ما باشد.

شهدا ستارگانی هستند که نور می‌بخشند، به هر جایی. به قلبی متروکه، به ذهنی خاموش و آشفته، به چشمانی تیره و تار و... ما برای لمس و دریافت این نورها از مسیری خاکی می‌گذریم، که با خون و ذکر لب‌های آنان پاکیزه، نورانی و مقدس شده است.

پا در راهی می‌گذاریم و مسیری را پابره‌نه قدم می‌زنیم که روی آن چشمانی آب شدند، و نور بخشیدند. پاهایمان را محکم و بدون دلهره روی مسیری می‌گذاریم که وجب به وجبش، تن‌هایی تکه‌تکه از انفجار مین‌ها ریخته شد. مسیر خاکی‌ای که ناله‌ی سوختم سوختم جوانان را بلند می‌کرد و هر کلمه نور می‌شد و زمین و هوا را نورانی و عطرآگین می‌کرد.

سرزمینی که چه مغزهای متفکری به خود



کجایند مردان ابدما

پروازشان پرواز بود آنان که رفتند

کوازشان کواز بود آنان که رفتند



◀ مهره انگلیسی

خانم نرجس فروهیده کارشناسی علوم سیاسی |

نام «خاندان پهلوی» با کودتا گره خورده است. یک روز پدر با کودتا توانست جایگاه پادشاهی را از چنگ رقبا بیرون آورد و یک روز پسر با کودتا توانست صندلی متزلزلش را حفظ کند.

از سوم اسفند ۱۲۹۹ و کودتای «رضاخان» سال‌ها می‌گذرد و نقش انگلیس در این کودتا همیشه محل بحث بوده است، اما در این رابطه اسنادی وجود دارند که نشان می‌دهند «رضامیرپنج» تنها عروسکی در دست صحنه‌گردانان انگلیسی بوده است و مهره آن‌ها برای استعمار و تسلط بلامنازع بر ایران؛ کما اینکه در آغاز جنگ جهانی دوم نیز انگلیسی‌ها صریحاً می‌گویند: «او را خودمان آوردیم و خودمان هم می‌بریم.»

دولت انگلیس از همان روزهای نخست کودتا سعی در پاک کردن نام خود از این کودتا داشت، اما شواهد و قرائن، مردم ایران را به یقین رسانده بود که دست پنهان کودتا از آستین سفارت انگلیس در آمده است.

از مهم‌ترین اسناد و مدارک معتبر و انکارناپذیری که نشان‌دهنده بی‌اعتباری تحلیل‌های پهلوی ستایان و رضاشاه پردازان درباره ماهیت کودتای ۱۲۹۹ و مجری نظامی آن، «رضاخان» است؛ اسناد و گزارش‌های ارسالی دیپلمات‌های آمریکایی از سفارت آمریکا در تهران به وزارت خارجه آن کشور در واشنگتن است. این گزارش‌ها به قدری گویا و روشن است که احتیاج به تفسیر، تأکید و

تحلیل ندارد.

نکته حائز اهمیت بعدی در مورد دخالت و استراتژی انگلیسی‌ها در این کودتا، دلایل «آبراهامیان» مبنی بر ضدکمونیستی بودن رضاخان است.

«آبراهامیان» همچنین اشاره می‌کند که مورد رضاشاه با توجه به خصوصیت ضدکمونیستی او که با برانداختن نهضت جنگل و متحدان کمونیست آن شهرت یافت، با استناد به دومین کنگره فرقه کمونیست ایران که در ۱۳۰۶ در ارومیه تشکیل شد، کودتای ۱۲۹۹ را توطئه انگلیسی و او را دست‌نشانده امپریالیسم معرفی می‌کند. اما شاید این سوال مطرح باشد که «رضامیرپنج» چطور تبدیل به «رضاشاه» شد؟

روند شکل‌گیری و پیشبرد مشروطه، وقایع مربوط به مجلس ملی، روند تحولات خارجی (برای مثال، سرنگونی روسیه تزاری و فروپاشی نیروهای آن‌ها در ایران، روی کار آمدن دموکرات‌ها و...)، گسترش جنبش‌های مختلف در کشور و نگرانی انگلیسی‌ها بابت به خطر افتادن منافع‌شان به دلیل حضور رقیب جدید که کمونیست‌ها بودند و چیدن مهره‌هایی در ایران، برای تأمین منافع خود به وسیله کودتا، نمونه‌هایی از اتفاق‌هایی است که منجر به قدرت گرفتن فردی به نام «رضاخان» که مهره انگلیس بود؛ شد.

اجرا کردن نقشه کودتا به دلیل حضور مهره‌های روباه‌پیر کارچندان سختی نبود؛ تا پیش از رسیدن قوای قزاق به تهران، میان «رضاخان» و «سیدضیاء» مذاکره‌ای درباره کودتا انجام نگرفته بود.



ولی بی‌وقفه، که سرانجام به دیکتاتوری رضاخان میرپنج منتهی شد. این کودتا که به «کودتای سیاه» مشهور است، یکی از اقداماتی بود که به همین منظور و با مساعدت همه جانبه انگلیسی‌ها انجام شد و سیاست‌های آتی بریتانیا در ایران نشان داد که استعمار پیر برای ایجاد قدرت مرکزی مقتدر در ایران، عزم خود را جزم کرده است. در کشورهای همجوار ایران نیز کم و بیش همین سیاست در پیش گرفته شد.

منابع:

- کتاب ایران بین دو انقلاب؛ آبراهامیان
- سایت خبری دنیای تحلیل

«یرواند آبراهامیان» در کتابش می‌نویسد: «رضاخان هنگامی که به تهران رسید؛ با افسران ژاندارمری و روزنامه‌نگار جوانی به نام سیدضیاء طباطبایی، به صورت پنهانی ملاقات می‌کند. سیدضیاء... مورد اعتماد مأمورین نظامی انگلیس بود، چون روزنامه «رعد» او در زمان جنگ از انگلیس پشتیبانی کرده بود.»

با هماهنگی و حمایت سفارت انگلیس، پول لازم در اختیار «سیدضیاء» قرار گرفت و او این پول را میان سربازان قزاق همراه «رضاخان» تقسیم کرد. بنا به دستور سران کودتا هیئت را به کلبه‌ای مخروبه در مهرآباد بردند و خود به مشورت پرداختند و سپس رضاخان به عنوان فرمانده قزاق به کلبه رفته، خود را معرفی کرد و متن نطقی را که «ابوالقاسم کاکاوند» برایش نوشته بود، خواند و سپس رهبر سیاسی کودتا، سیدضیاء وارد می‌شود و شیپور حمله و حرکت به سوی تهران نواخته می‌گردد. به همین سادگی! تهران فتح می‌شود!».

روایت «اعظام الوزاره» نشان می‌دهد که رضاخان، اصولاً تا پیش از ورود به ماجرای کودتا، برای بسیاری از رجال پایتخت شناخته شده نبود. به هر حال، قزاق‌ها روز سوم اسفند وارد تهران شدند و تا ظهر روز چهارم اسفند ماه کنترل تمام نقاط پایتخت را در اختیار گرفتند. «احمدشاه» ناچار شد به «سرهنگ رضاخان»، لقب «سردار سپه» اعطا کند و به تعدادی از افسران انگلیسی حاضر در قشون وی، نشان درجه یک همایون بدهد. به این ترتیب، روند تصاحب سلطنت توسط «رضاخان» آغاز شد؛ روندی آهسته،



❖ سخنرانی رهبر انقلاب اسلامی در محفل انس با قرآن کریم

|- نسترن فتوح آبادی مهندسی مکانیک بیوسیستم |

ما تلاوت قرآن است. به نظر این حقیر، در دنیای اسلام هیچ کس نباید پیدا بشود که یک روز بر او بگذرد و آیاتی از قرآن را تلاوت نکند؛ همه‌ی ما باید تلاوت کنیم. بعضی‌ها روزی پنج جزء می‌خوانند، بعضی‌ها روزی یک جزء، بعضی‌ها روزی یک حزب می‌خوانند؛ شما اگر نمی‌توانید، روزی یک صفحه بخوانید، روزی نیم صفحه بخوانید، اما بخوانید. قرآن باید تلاوت بشود. یک نکته‌ی دیگر مسأله‌ی مهم تدبر است. قرآن را بایستی با تدبر خواند. البته تدبر مراتبی دارد. تدبر یعنی از ظاهر انیق قرآن به باطن عمیق قرآن رسیدن: «ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ»؛ این ظاهر، همین زیبایی‌های کار شما و الفاظ خود قرآن و زیبایی‌های خود قرآن است. باطن عمیق، آن چیزی است که با تدبر به دست می‌آید. وقتی هر چه فکر کنید، دقت کنید، فهم کنید مسائل حول و حوش یک آیه را، یا یک کلمه را، معارف و مفاهیم بیشتری را به دست می‌آورید؛ این می‌شود تدبر. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ»؛ این جور است، یعنی اصلاً کتاب نازل شده برای تدبر، برای فهمیدن. همه‌ی این چیزهای دیگر مقدمه‌ی فهمیدن است. یک نکته در اینجا وجود دارد؛ وقتی به ما می‌گویند تدبر کنید، معنایش این است که خدایی که خالق ما است، می‌داند ما ظرفیت رسیدن به آن عمق را داریم، و الا نمی‌گفتند تدبر کنید. البته همه باید مواظب باشند که عمق‌یابی از قرآن با تفسیر به رأی فرق دارد، با

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ عَلٰى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا اَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفٰى مُحَمَّدٍ وَ عَلٰى اٰلِهِ الْاَطْيَبِيْنَ الْاَطْهَرِيْنَ الْمُنْتَجِبِيْنَ الْهَدٰىةِ الْمَهْدِيِّينَ الْمُعْصُومِيْنَ سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللّٰهِ فِى الْاَرْضِيْنَ».

خوشبختانه تلاوت قرآن، تلاوت صحیح، تلاوت طبق قوانین و ضوابط قرائت، روز به روز در کشور در حال توسعه است. شاید روزی نیست که بنده، خدای متعال را بر این نعمت عظمی شکر نکنم.

ارزش و عظمت تلاوت قرآن را از عظمت قرآن باید به دست آورد. شما ببینید در خود قرآن کریم، قرآن با چه القابی و با چه عناوینی معرفی شده؛ من چند نمونه‌اش را یادداشت کرده‌ام: «قرآن عظیم»، «قرآن کریم»، «قرآن مبین»، «قرآن مجید»، «قرآن حکیم»، «قرآن شفاء»، «قرآن رحمت»، «قرآن نور»، و عناوینی از این قبیل. وقتی خدای متعال که معدن عظمت است و منشأ عظمت است و خالق عظمت است، به یک چیزی عنوان «عظیم» بدهد، «وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»، معنایش خیلی والا است، خیلی بالا است، خیلی ارزشمند است. خب، چند نکته؛ یکی اهمیت قرائت قرآن است.

حالا عظمت قرآن به جای خود محفوظ، اشمال قرآن بر معارف نورانی درجه‌ی یک عالم خلقت به جای خود محفوظ، اما نفس قرائت قرآن با ارزش است. یکی از وظایف



تلاوت قرآن باشد! یک قاری قرآن در مسجد حضور داشته باشد، حالا هر شب نه، مثلاً فرض کنید هفته‌ای یک بار، هفته‌ای یک شب، هفته‌ای یک نوبت، دو نوبت جوان‌های محل جمع بشوند، قرآن بخوانند، تلاوت کنند. تکثیر حلقه‌های قرآنی در سرتاسر کشور، چه در مساجد، چه در منازل؛ در منازل هم آن کسانی که آمادگی دارند. یک مسأله، مسأله‌ی تفسیر قرآن است. تفسیر قرآن خب خیلی مهم است. یعنی از ظاهر قرآن انسان می‌تواند موارد زیادی استفاده کند، لکن گاهی در تفاسیری که بزرگان ما نوشته‌اند، نکاتی هست که برای انسان تازه است. غرض، تلاوت قرآن را به سمت ترجمه‌ی قرآن و مرتبه‌ی بالاتر، تفسیر قرآن پیش ببرید که این موجب تدبیر بشود. اول ترجمه‌ی قرآن است؛ یعنی واقعاً این جور باید باشد که در کشور در جمع‌های مختلف وقتی آیه‌ی قرآن خوانده می‌شود، مضمون آیه را همه بفهمند؛ ولو حالا به جزئیات و تفصیل نتوانند دست پیدا کنند، مضمون آیه را همه بفهمند و آیاتی را حفظ داشته باشند و از آیاتی استفاده کنند؛ این به ارتقاء سطح معرفت دینی کشور و جامعه کمک می‌کند.

تحمیل نظرات خود بر قرآن فرق دارد، با تکیه کردن بر دانسته‌های ناقص و کوتاه‌بین خود فرق دارد؛ شرایطی دارد. خب، یک مسأله، مسأله‌ی هنر تلاوت است. تلاوت یک هنر است، منتها تفاوتش با هنرهای دیگر این است که مقدس است؛ «هنر مقدس». این خیلی چیز خوبی است. اما نکته‌ی اساسی این است که این هنر و همه‌ی پیرایه‌های این هنر و همه‌ی آرایه‌های این هنر همه‌ی این‌ها ابزار است، همه‌ی این‌ها وسیله است. ابزار چه چیزی؟ ابزار انتقال معنی. مسأله‌ی دیگری که می‌خواهم تأکید بکنم، این است که خب رشد تلاوت قرآن و جلسات قرآنی و حلقه‌های قرآنی در کشور واقعاً برتر از توصیف است. یعنی بارها بنده گفتم، قبل از انقلاب وضع محافل قرآنی با امروز از لحاظ تعداد و کیفیت، زمین تا آسمان فرق داشت. امروز خب بحمدالله هزاران محفل قرآنی وجود دارد؛ دستگاه‌های مختلفی از جهات مختلف به مسائل قرآنی می‌پردازند؛ اما من عقیده‌ام این است که ما هنوز کم داریم؛ ما کم داریم. سر قضیه‌ی حفظ، سر قضیه‌ی تلاوت، سر قضیه‌ی انس با قرآن هنوز جای کار زیاد است.

ای کاش، ای کاش هر مسجدی یک محفل



❖ باوران گمنام مهدی موعود (عج)

فاطمه مرادپور جغدري دانشجوي کارشناسي ارشد علوم سياسي دانشگاه شيراز |

ياری حضرت مهدی (عج) نه تنها به اهداف پلیدشان دست پیدا نکرده اند، بلکه چهره سیاه و ذهن پلیدشان بر همگان نمایان شده و رسوایشان کرده است.

نکته مهمی که در اینجا باید به آن اشاره کرد؛ این است که سرباز گمنام بودن و یا سرباز امام زمان (عج) بودن صرفاً به عضویت در یک ارگان و نهاد مذهبی محدود نمی شود؛ بلکه هر انسانی در موقعیت های گوناگون می تواند به عنوان سرباز گمنام امام زمان (عج) خدمت کند و یاری رسان امام و ولی فقیه خود باشد.

معلمی که در تلاش است تا شاگردان خود را به تفکر وادارد، به قول «شهید بهشتی» اندیشیدن را به آنها می آموزد تا خدا را بهتر بشناسند و جز رضایت او چیزی نخواهند، سرباز امام زمان (عج) است.

مادری که از همان ابتدای دوران کودکی فرزنداناش و حتی در زمان بارداری اش مراقبت می کند؛ در آنچه می خورد، لباسی که می پوشد، چیزی که می بیند، می شنود و با وضو با فرزند در شکمش سخن می گوید، بعد از تولد به او شیر می دهد تا بتواند فرزنداناش را تربیت کند که در آینده امام زمان شان (عج)،

سربازان گمنام امام زمان (عج) و تمامی نیروهای امنیتی و انقلابی همچو بازوهای محکم نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران هستند که حضرت امام خمینی (ره) برای اولین بار در سال ۱۳۶۲ شمسی پس از دستگیری عوامل حزب توده، لقب «سربازان گمنام» را به نیروهای اطلاعاتی کشور دادند. شناسایی و نابودی گروه تروریستی کوموله در کردستان عراق بعد از انقلاب ۱۳۵۷، مهمترین خدمتی بود که سربازان گمنام امام زمان (عج) در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران انجام دادند. از نظر امام خمینی (ره)، سربازان گمنام افرادی مؤمن و انقلابی هستند که با خلوص نیت از تمام وجودشان، جهت خدمت به ملت استفاده می کنند و این امر در حکم یاری کردن مهدی موعود (عج) است.

اقتدار سربازان گمنام امام زمان (عج) و عزت و آبرویی که به واسطه ایمان و یقین معنوی خود پیدا کرده اند؛ همچون خاری است در چشم دشمنان اسلام و ایران، به همین دلیل از حيله و نیرنگ های بسیاری جهت تخریب شخصیت و کاهش محبوبیت آنها استفاده می کنند اما به لطف خدا و



روشنایی رهنمون می‌سازد. باید از او بخواهیم که یاری‌مان کند تا از این شرایط سخت و طاقت فرسا سربلند و روسفید بیرون بیاییم و در روز قیامت نزد اهل بیت (ع) سرافکنده و شرمسار نباشیم.

خداوندا همه چیز تویی، یک لحظه نگاهت و لطف و محبتت را از ما دریغ نکن.

با عرض سلام و ادب و احترام به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج) و به شرط لیاقت این متن را تقدیم می‌کنم به همه سربازان گمنامی که شبانه‌روز فعالیت می‌کنند و جان خود را در راه امنیت مردم، حفظ اسلام و انقلاب، بر زمین نماندن حرف شهدا و امام خمینی (ره) و توصیه‌های حضرت آقا (مدظله العالی) فدا می‌کنند.

باشد که مورد قبول واقع شود؛ ان شاء الله.

را یاری دهند.

مهمترین دلیلی که دشمن کانون خانواده را در ایران نشانه گرفته، این است که به خوبی می‌داند زنان و مادران ایرانی از قدرت و تأثیری وصف نشدنی، برخوردار هستند که می‌توانند انسان‌های بزرگی همچون شهید حاج قاسم سلیمانی، شهید صیاد شیرازی، شهید عباس بابایی، شهید آرمان علی‌وردی، شهید بابک نوری، شهید محسن حججی و... را پرورش دهند و فدای اسلام و انقلاب اسلامی ایران کنند تا این نظام تا زمان ظهور امام زمان (عج) پا برجا باقی بماند.

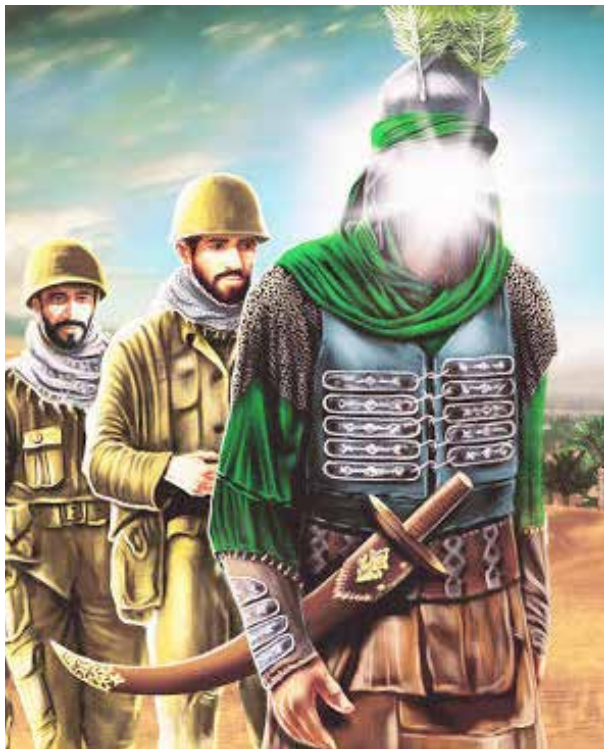
چه زیباست آن زمان که حضرت مهدی (عج) ظهور کنند و گره از کار بشر بگشایند. «اللهم عجل لولیک الفرج» ...

سخن نویسنده:

«دوران، دوران سختی است.

باطل را حق و حق را باطل جلوه می‌دهند؛ زشتی را یک امر عادی و متعارف معرفی می‌کنند؛

حرام را حلال و حلال را حرام می‌کنند؛ اما چیزی که باید آن را به خاطر بسپاریم، این است که نباید یاد خدا را فراموش کنیم، زیرا هر چه داریم از اوست. او که راه راست را نشان می‌دهد. او که هدایت‌مان می‌کند. او که فراموش‌مان نمی‌کند و او که در سختی و تاریکی‌ها دستمان را می‌گیرد و به سوی



❖ دوازدهمین خورشید ❖

| ملیکا نعمت الهی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی |

رسید؛ نوزادی که خاتم الانبیا و امامان بشارت داده بودند، کسی که درهم شکننده تاریکی‌ها و نجات دهنده جهانیان خواهد بود. حکیمه خاتون، عمه حضرت مهدی (عج)، نیز در آن خانه بود. وقت زایمان از زمان و زمین، آسمان و هستی نور و شادی می‌بارید.

شمشیر خلافت عباسی، برای ریختن خون آخرین امام شیعیان، از رکاب بیرون آمده بود، جان امام در خطر بود؛ پس خداوند ایشان را از نظرها پنهان می‌کند و سپس غیبت صغری و کبری رخ می‌دهد و...

سال‌ها از میلاد حضرت مهدی (عج) می‌گذرد؛ امامی که روزگاری طولانی زنده و حاضرند و جهانیان غافل... .

به قول شهید راضیه کشاورز:

«کاشکی هیچ‌وقت حضور آقا را ندیده نگیریم و از محضرش غایب نشویم، چراکه غیبت از ماست و حضور او همیشگی است.»

پ.ن:

«یا صاحب الزمان آرزویم این است
که شوم آن کس که تو خواهی و بس»
«اللهم عجل لولیک الفرج»

نسیم سرد بر کوچه‌های خلوت سامرا می‌وزید و شاخه تنک درختان را می‌تکاند، مدت‌ها بود که شهر به پایگاه نظامی تبدیل شده بود. سربازانی مسلح دور تا دور خانه‌ای را محاصره کرده بودند که حکومت عباسی سال‌ها در جنگ و هراس با افراد آن کاشانه بود، آن‌ها می‌خواستند ریشه امامت را بخشکانند ولی درنهایت خودشان به هلاکت و نابودی کشیده شدند.

سال ۲۵۵ ه.ق، امام حسن عسکری (ع) در بیست و سومین سال حیات‌شان با وجود محدودیت‌ها و سایه‌های جاسوسان، همچنان به شکلی سری و زیرکانه مسئولیت الهی و سیاسی-فرهنگی را ادامه می‌دادند.

در آن دوران حضرت نرجس خاتون، نوزادی را حمل می‌کرد که به اذن خداوند آثار بارداری بر ایشان مشخص نبود تا مبادا حکومت عباسی بویی ببرد. رازی که تنها تعداد اندکی از یاران خاص مطلع بودند.

هنگامی که زمان ولادت حضرت مهدی (عج) فرا



◀ غزه ی الهام بخش

| زینب حسینی کارشناسی مدیریت صنعتی |

را مطالعه کنند تا بدانند منبع الهام و دستورات‌شان چیست که همچنان با این همه ظلم و آتشی که بر سر خود و خانواده‌شان می‌ریخت؛ کمر خم نمی‌کردند و پای اعتقادات‌شان می‌ماندند. آن‌ها قرآن خواندند. در این میان عده‌ای که انگار گمشده خود را پیدا کرده بودند؛ اشک‌ریزان داستانِ تصمیم خود را مبنی بر مسلمان شدن و رو آوردن به دنیای اسلام را در شبکه‌های اجتماعی اعلام کردند.

همان اسلامی که کمر به نابودیش بسته بودند و به نسل‌کشی و جنگ‌های سخت، نرم، اقتصادی، روانی و... پرداختند، روزبه‌روز در بین خودشان و ملت‌شان که ناامیدی و پوچی در ذره‌ذره روحشان رخنه کرده بود؛ گسترش یافت.

این دنیا بعد از مقاومت غزه، قطعاً با دنیای پیش از هفده اکتبر تفاوت‌های زیادی دارد و مردم مقاوم و داغ‌دیده غزه قطعاً می‌دانند که خداوند خلف وعده نمی‌کند و آن‌ها پیروز این نبرد خواهند بود، هر چند داغ‌دیده و غم‌چشیده باشند...

همه چیز از هفدهم اکتبر آغاز شد. شروع حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی در برابر حکومتی که به گفته حضرت آقا، «حکومتی نامشروع» است و حتماً باید برود و می‌رود. در این زمان مردم جهان به دو دسته تقسیم شدند، افرادی که می‌خواستند ملتی به سرزمین و حق خود برسند و علیه ظلم شعار می‌دادند؛ و از سوی دیگر، عده‌ای ظالم و صهیون‌پرست که ترس از به خطر افتادن منافع خود را داشتند و با ستم و زور به فلسطین هجوم بردند.

البته افرادی هم بودند که نمی‌دانستند ماجرا از چه قرار است و کم‌کم آگاه شدند. افرادی که دلیل این مقاومت و تحمل سختی‌ها، برایشان عجیب بود، تصمیم می‌گرفتند؛ کتاب آسمانی مردمان قهرمان



◀ شبیه پیامبر

از هرا منفرد کارشناسی علوم سیاسی |

محمد بود! به واقع محمد بود! گویی محمد رفته بود و اینک پس از بیست و دو سال دوباره متولد شده بود. بوی خوش پیامبر در خانه پیچید و علی التیامی بر جگر سوخته حسین، پس از رحلت پیامبر شد.

وجود علی همانند محمد، تلنگری بود بر دل خفتگان آنگونه که معاویه، علی اکبر حسین را سزاوارترین فرد برای خلافت یاد کرد... .

دشمن کور دل خیال می کرد؛ با جدا کردن او و عمویش عباس از سپاه، کمر حسین را می شکند... چه گمان باطلی!

وقتی که این دو تن طومار امان نامه را در هم پیچیدند؛ او هنگام رزم فریاد زد:

«أنا علی بن الحسین بن علی نحن بیت الله اولى بالنبی ضربکم بالسیف حتی یثنی ضرب غلام هاشمی علوی»؛ آنچه افتخار من است قرابت رسول الله است و باقی همه هیچ.

او که خلقت و خلق محمدی اش، لرزه بر سپاه دشمن انداخته بود؛ حسین

او را در میدان نبرد چنین معرفی کرد: «یا قوم، هولاء قد برز علیهم غلام، أشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً برسول الله...»؛ ای قوم، شما شاهد باشید، پسری را به میدان می فرستم، که شبیه ترین مردم از نظر خلق و خوی و منطق به رسول الله است. بدانید؛ هر زمان ما دلمان برای رسول الله تنگ می شد؛ نگاه به وجه این پسر می کردیم.

او که چون عمویش سقای کربلا بود؛ شب دهم، ضجه برادرشش ماهه اش را تاب نیاورد و مشک آب را به خیمه رساند. حسین دو بار عزادار محمد شد. نخست در یازدهم هجری و بار دیگر در شصت و یکم هجری که تن ارباب اربایش را در آغوش گرفت. او علیست.

فرزند ارشد حسین و لیلا، «اشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً برسول الله...»، پهلوان و سقای جوان نینوا و اولین شهید بنی هاشم در کربلا... «السَّلامُ علیک یا اَوَّل قَتیل مِن نَّسْلِ خَیْرِ سَلیل».





معرفی کتاب

ابهرخ قادری کارشناسی حقوق

کتاب من میترا نیستم

«کتاب من میترا نیستم» روایتی از زندگی دختری نوجوان و انقلابی به نام «زینب کمایی» است که در ابتدای دهه شصت و در بحبوحه تحولات شوم سازمان منافقین، به دلیل فعالیت‌های مذهبی-سیاسی‌اش مورد خشم و کینه اعضای این گروه قرار می‌گیرد.

«زینب کمایی» دختر چهارده ساله‌ای است که می‌تواند برای اسلام و انقلاب، الگوی اقشار و افراد قرار گیرد. با شروع جنگ تحمیلی خانواده‌شان همچون بسیاری از خانواده‌ها به ناچار مجبور به مهاجرت می‌شوند. زینب با وجود سن کم در کنار دختران آبادان، به امداد و پرستاری از مجروحان جنگ می‌پردازد. پس از مهاجرت خانواده به شاهین شهر، این دختر نوجوان احساس می‌کند، در این شهر که فضای مذهبی و انقلابی آن ضعیف است؛ به کار و فعالیت فرهنگی نیاز دارد. او در مدرسه، بسیج و نماز جمعه به فعالیت مشغول می‌شود. مرور دست‌نوشته‌ها و خاطرات ایشان از زبان دوستانش نشان می‌دهد که او گام نخست در زمینه رشد فرهنگی و معنوی دیگران را در خودسازی خود

می‌دانسته است. نمونه بارز حلول روح ایمان در وجود این بانوی بزرگوار را می‌توان در تغییر نام او دید. او که شیفته شخصیت‌های بزرگ دین است و خود را پیرو راه آنان می‌داند تصمیم می‌گیرد نام خود را از «میترا» به «زینب» تغییر دهد تا زینب‌وار به ترویج مکتب حسینی بپردازد.

سرانجام «زینب کمایی»، پاسخ نیایش‌ها و مجاهدت‌های خود را می‌گیرد و به مقام شهادت نائل می‌شود؛ ایشان در هنگام بازگشت از نماز جماعت به دست منافقان کوردل مظلومانه شهید می‌شود.

شهادت جنسیت نمی‌شناسد. یکی از نکات قابل توجه شرح زندگی چنین شهیدانی است که شهادت جنسیتی نیست و جهاد در راه خدا زن و مرد ندارد، چرا که مادر شهید روایت می‌کند: «باور شهادت یک دختر ۱۴ ساله، برای خیلی از مردم سخت بود. بعضی‌ها حتی سخت‌شان بود که زینب را شهید بخوانند، کسانی که می‌شنیدند دخترم شهید شده است با تعجب می‌پرسیدند مگر شهید دختر هم داریم؟»

«کتاب من میترا نیستم» را به چه کسانی پیشنهاد می‌کنیم؟ فضای معنوی و پراز تلاش خانواده‌های متأثر از جنگ در دهه اول انقلاب و خصوصاً «شهیده زینب کمایی» در این



نگه می‌داشت. زینب هفت میوه درخت کاج و هفت مشت خاک تبرکی شهدا را در بین وسایلش گذاشته بود. هنوز در محله دستگرد بودیم که یک روز همراه زینب برای زیارت به تکه شهدا رفتیم زینب من را به سر قبر «زهرة بنیان» از شهدای انقلاب برد و گفت: «مامان نگاه کن فقط مردا شهید نمی‌شن زنا هم شهید می‌شن.»

کتاب به خوبی، نشان داده شده است و علاقه‌مندان برای درک آن، با این کتاب رضایت خواهند داشت.

برشی از «کتاب من میترا نیستم»: «زینب علاقه زیادی به شهدا داشت، هر بار که برای تشییع آن‌ها به گلزار شهدای اصفهان می‌رفت، مقداری از خاک قبور شهدا را می‌آورد و تبرکی



جای قلم‌های شما در دیدار خالی‌ست، پذیرای آثار و دست‌نوشته‌های گرانقدرتان هستیم همچنین نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما مایه‌ی مسرت ما و ارتقاء نشریه خواهد بود. برای ارتباط با ما کافی‌ست کد زیر را اسکن کنید.



اسفند ماه ۱۴۰۲